

سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه

جواد شفق‌نیا آباد

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران

علی اکبر جعفری^۱

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۹/۱۹)

چکیده

مداخله نظامی مسکو در بحران سوریه تابعی از منافع ژئواستراتژیک روسیه در خاورمیانه است. بحران سوریه، شکل جدیدی به نوع تعامل روسیه با بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای داد، به گونه‌ای که راهبرد روسیه از سال ۲۰۱۵ به بعد، تلاشی برای شکل دادن توازن قوا بین بازیگران در سوریه بوده است. از سوی دیگر، رقابت بازیگران منطقه‌ای در سوریه جهت برتری هژمونی در خاورمیانه، زمینه سیاست موازنه‌سازی از سوی روسیه را فراهم کرده است تا از ظهور یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری کند. به طوری که صفت‌بندی و رویکردهای متعارض بازیگران دخیل، نوعی نزدیکی و همراهی با روسیه را به منظور موازنه‌سازی علیه یکدیگر به وجود آورده است؛ نزدیکی که روسیه ضمن رد هر گونه اتحاد راهبردی، به برقراری موازنه قدرت با همه بازیگران اقدام کرده است. با در نظر گرفتن ملاحظات، این سؤال مطرح می‌شود که سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه چه ویژگی‌هایی دارد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش در پژوهش حاضر آزمون شده، این است که روسیه در بحران سوریه، سیاست توازن قوا را کارآمدترین رویکرد در مواجهه با بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای به منظور دستیابی به اهداف و تقویت جایگاه خود برگزید.

واژه‌های کلیدی

ایران، توازن قوا، خاورمیانه، روسیه، سوریه.

۱. مقدمه

در واکاوی بحران سوریه، دو سطح تحلیل از بازیگران منطقه‌ای و بین‌الملل دخیل در تحولات میدانی این کشور مشاهده می‌شود که براساس منافع و اهداف خود سیاست‌های مختلفی را در مورد این کشور که موقعیت جغرافیایی و راهبردی خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، در پیش گرفتند. در سطح تحلیل خرد، ملاحظات امنیتی و سیاسی بحران سوریه بر دولت‌های منطقه خاورمیانه، سبب حضور و نقش‌آفرینی مستقیم و غیرمستقیم بازیگران منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، اسرائیل و عربستان در سوریه شده است. در سطح تحلیل کلان، قدرت‌های فرامنطقه‌ای براساس منافع و اهداف خود، نفوذ در کشورهای منطقه و دستیابی هژمونی در خاورمیانه را همواره در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. در این میان، روسیه از بازیگران مهم و تأثیرگذار در بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه بحران سوریه تاکنون بوده است. سیاست‌ها و تدابیر دیپلماتیک مسکو در بحران سوریه تابعی از منافع ژئواستراتژیک روسیه در خاورمیانه و ایده بازگشت روسیه به‌عنوان قدرت بین‌المللی است. این در حالی است که سوریه از شرکای اقتصادی، نظامی و سیاسی منطقه روسیه است. این عوامل، به روابط دیرینه مسکو و دمشق عمق بیشتری داده است. از این‌رو روسیه تلاش دارد با اتخاذ راهبردی دوسویه، ضمن حفظ وضع موجود در سوریه، بازیگران منطقه و فرامنطقه‌ای را به نفع حکومت بشار اسد و اهداف خود مدیریت کند. در تحلیل بحران سوریه و سیاست بازیگران دخیل در آن، می‌توان سیاست توازن قوای روسیه را در تعامل با این بازیگران مشاهده کرد، به‌گونه‌ای که راهبرد روسیه در بحران سوریه در قبال آنها، تلاشی برای شکل دادن توازن قوا^۱ بوده است. موقعیت روسیه در مدیریت‌کنندگان جهانی، مسکو را به سیاست توازن قوا در برابر قدرت‌های بین‌المللی در سوریه واداشته است. از سوی دیگر، رقابت و تنش بازیگران منطقه‌ای در سوریه به‌منظور اهداف و برتری هژمونی در خاورمیانه، زمینه سیاست موازنه‌سازی از سوی روسیه را فراهم کرده است تا از ظهور یک هژمون منطقه‌ای جلوگیری کند. این در حالی است که مسکو قصد دارد با تقویت جایگاه بین‌المللی خود در منطقه، این اعتقاد را در بین بازیگران دخیل در بحران سوریه ترویج دهد که حضورش در سوریه به نفع آنهاست. از این‌رو بازیگران منطقه به‌منظور موازنه‌سازی علیه یکدیگر، روسیه را مورد توجه قرار داده‌اند. نیاز این بازیگران به روسیه، در اتخاذ سیاست توازن قوا تأثیرگذار بوده است. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه چه ویژگی‌هایی دارد؟ فرضیه پژوهش بدین‌صورت مطرح می‌شود که روسیه در بحران سوریه، سیاست توازن قوا را کارآمدترین

رویکرد در مواجهه با بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای برگزید تا ضمن حفظ حکومت بشار اسد، به اهداف و منافع خود دست یابد.

با وجود اهمیت نظری و کاربردی الگوی رفتاری توازن قوا در مطالعات سیاست و روابط بین‌الملل، پژوهش‌های مدونی برای تجزیه و تحلیل سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه موجود نیست. اگرچه نویسندگانی چون آوربوخ^۱ و کلاین^۲ (۲۰۱۸) و مورسیانو^۳ (۲۰۱۷) پژوهش‌هایی در خصوص راهبرد روسیه در قبال جمهوری اسلامی ایران و اسرائیل در سوریه انجام داده‌اند، این پژوهشگران تمرکز خود را بیش از حد بر روابط روسیه و اسرائیل و بی‌توجهی به الگوی رفتاری توازن قوای روسیه قرار داده‌اند. با توجه به تنوع بازیگران و جهت‌گیری‌های متفاوت آنها در بحران سوریه، پژوهش‌های مدونی در خصوص راهبرد روسیه در قبال دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و اتخاذ سیاست توازن قوا به‌عنوان کارآمدترین رویکرد در مواجهه با آنها وجود ندارد. این مقاله درصدد رفع نقصان مزبور در پژوهش‌های منتشرشده، از طریق بررسی ویژگی‌های سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه است.

هدف اصلی پژوهش، بررسی ویژگی‌های الگوی رفتاری موازنه قوای روسیه در بحران سوریه است. بررسی روابط روسیه با بازیگران دخیل در سوریه و منافع تأثیرگذار روسیه در قبال جهت‌گیری‌های متفاوت و تنش‌های آنها، از اهداف ثانویه پژوهش است.

نوع پژوهش حاضر کاربردی و به لحاظ ماهیت روش، تبیینی است که از روش کیفی در تحلیل داده‌ها و اطلاعات استفاده می‌شود. روش گردآوری داده‌ها و اطلاعات، کتابخانه‌ای است که از طریق مراجعه به کتابخانه و مراکز مطالعاتی و همچنین جست‌وجو در شبکه‌های مجازی و اینترنتی انجام می‌گیرد. نوآوری مقاله، استفاده تلفیقی از نظریه‌های موازنه قوای نواقع‌گرایانه اندیشمندی همچون والتز، والت و میرشایمر است. از این رو با تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های علمی به بررسی اجرای راهبرد توازن قوای روسیه و ارزیابی آن در قالب چارچوب نظری پرداخته شده است.

۲. چارچوب نظری: موازنه قوا

هر طرح پژوهشی برای دستیابی به پاسخ پرسش‌ها و آزمون فرضیه‌ها، نیازمند پشتوانه نظری است. بر همین مبنا و با توجه به موضوع پژوهش، نظریه موازنه قوا در مکتب نواقع‌گرایی به‌منظور تبیین و تحلیل موضوع استفاده شده است. نواقع‌گرایی که بر بنیان مفروضه‌های

-
1. Lidia Averbukh
 2. Margaret Klein
 3. Gil Murciana

واقع‌گرایی کلاسیک شکل گرفته است، تأکید زیادی بر مؤلفه موازنه قوا در سیاست دولت‌ها دارد. این امر ناشی از تأکید نظریه‌پردازان نواقع‌گرا بر موضوع قدرت و امنیت است.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم شکل‌گیری تحرکات موازنه‌ساز بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در قبال آمریکا، چالش‌هایی را برای نظریه‌های موازنه قوا ایجاد کرد. با وجود این چالش‌ها، اندیشمندان نواقع‌گرا از جمله کنت والتز^۱، جان میرشایمر^۲ و استفان والت^۳ به ارائه نظریات تکمیلی موازنه قوا پرداختند تا با واقعیات نظام بین‌المللی سازگاری داشته باشد (سیمبر و صالحیان، ۱۳۹۵: ۳۶-۳۵)، و در این چارچوب موضوع رقابت بازیگران برای قدرت و امنیت را در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی کردند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

والتز استدلال می‌کند که سیاست بین‌الملل در کلیت خود، دفع قدرت است و دولت‌ها به توازن قوا در مقابل هم روی می‌آورند (نیاکویی و صفری، ۱۳۹۷: ۱۰۴). براساس نظریه والتز، موضوع توازن قدرت از این نظر اهمیت دارد که قادر به کنترل منازعات و بحران‌های منطقه‌ای است. اگرچه وی به سرشت انسان و دولت در شکل‌گیری جنگ و صلح توجه دارد، محور اصلی چنین فرایندی را ناشی از چگونگی توازن قدرت بین بازیگرانی می‌داند که در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی به رقابت می‌پردازند (والتز، ۱۳۸۲: ۸۷).

از نظر والتز دولت‌ها از فعالیت‌های یکدیگر نسخه‌برداری می‌کنند و تفاوت میان دولت‌ها، توزیع توانمندی‌هاست که عامل تعیین‌کننده در تأمین امنیت است (Waltz, 1979: 76). والتز استدلال می‌کند برای تشکیل موازنه قوا دو اصل ضروری است؛ محیط نظام بین‌الملل آنارشیک^۴ باشد و دوم در نظام بین‌الملل، واحدهای تشکیل‌دهنده آنها تمایل به بقا داشته باشند (Sheehan, 2005: 78). نظام آنارشیک در میزان همکاری و توافقت‌نامه‌های مربوط به تسلیحات و صلاحیت‌های سازمان بین‌المللی محدودیت ایجاد می‌کند، زیرا ممکن است زمینه را برای وابستگی آنها فراهم کند، از این‌رو دولت‌ها در همکاری با احتیاط عمل کمی‌کنند و به دنبال سود نسبی‌اند (Griffiths, 1992: 83). از منظر والتز، دولت‌ها در آنارشی به «همراهی»^۵ و «دنباله‌روی» روی نمی‌آورند، بلکه موازنه ایجاد می‌کنند. دنباله‌روی از قدرت دیگران به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، همواره یک تهدید است، چراکه هیچ حکومتی وجود ندارد که برای محافظت از خود بتوان به آن روی آورد. از این‌رو دولت‌های ضعیف هم در سطح داخلی از طریق تخصیص منابع جدید برای تأمین امنیت ملی و هم در سطح خارجی، بیش از همه از طریق اتحادها و سایر

-
1. Kenneth Waltz
 2. John Mearsheimer
 3. Stephan Walt
 4. Anarchy
 5. Accompanying

توافق‌های رسمی و غیررسمی به موازنه‌سازی روی آورده‌اند تا مخاطرات و تهدیدات را کاهش دهند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۹).

استفان والت، از دانشجویان برجسته والتز، با تأکید بر مفروضات نواقح‌گیری بر اهمیت موازنه تهدید تأکید داشت. به نظر وی، دولت‌ها در برابر تمامی توانمندی‌های خارجی دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر تهدیدات (که هم برحسب نیت‌ها و هم توانمندی‌ها تعریف می‌شود) موازنه‌سازی می‌کنند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۹). به عبارت دیگر، آنچه تاکنون در عرصه علمی و دانشگاهی تحت عنوان توازن قوا مطرح بوده در عرصه عملی، توازن تهدید^۱ است. در واقع، دولت‌ها نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید دست به توازن می‌زنند؛ یعنی دولت‌ها تلاش دارند تا با ایجاد توازن در مقابل دولت‌های تهدیدکننده، زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات، امنیت و تعادل را فراهم آورند. این امر، به مثابه آن است که هر گونه تغییر در معادله قدرت بازیگران که به افزایش قدرت آنان در محیط منطقه‌ای یا بین‌المللی منجر شود، برای سایر بازیگران تهدید محسوب می‌شود (مصلى‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۷). بنابراین، از نظر والت، آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هریک از آنها. دولت‌ها در برابر دولت‌هایی که موجودیت یا منافعشان را تهدید می‌کنند، دست به موازنه می‌زنند. امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

والت و والتز با تأکید بر رفتار تدافعی دولت‌ها، بر استراتژی‌های موازنه توجه کمتری داشتند. ولی میرشایمر تمرکز خود را بر رفتار و استراتژی موازنه قرار داده است و از موازنه و موازنه‌سازی به عنوان رویکرد رفتاری سخن به میان می‌آورد (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۳). میرشایمر مدعی است که دولت‌ها با محیط بین‌المللی نامعینی روبه‌رو هستند که در آن هر دولت ممکن است از قدرت خود برای صدمه زدن به دیگران استفاده کند. امنیت ایجاد می‌کند که در برابر دیگر دولت‌ها تا حد ممکن قدرت بیشتری به دست آورند. از نظر وی، اولویت امنیت به ترتیب دست یافتن به قدرت جهانی و منطقه‌ای است. در غیر این صورت دولت‌ها می‌کوشند هم ثروت و هم توانایی نظامی خودشان را برای نبرد در جنگ‌های زمینی بیشینه سازند. برای دستیابی به منابع قدرت، دولت‌ها به جنگ، اخاذی، به جان هم انداختن دولت‌ها و درگیر ساختن رقبا در ستیزهای طولانی متوسل می‌شوند. قدرت‌ها سعی در جلوگیری از توسعه‌طلبی دیگر دولت‌ها دارند. از این رو می‌کوشند طرف ثالثی را برای غلبه کردن بر این تهدید، اغوا کنند یا خودشان در برابر آن تهدید، توازنی ایجاد کنند (گریفیس، ۱۳۹۱: ۶۲-۶۰). به عقیده میرشایمر، در نظام بین‌الملل، قدرت جهانی امکان‌پذیر نیست و از این رو دستیابی به مناطق حساس و

استراتژیک از اولویت‌های مهم سیاست خارجی کشورهاست. هژمونی در این مناطق، موجبات هژمونی در مناطق دیگر را فراهم می‌سازد و در همین زمینه موازنه منطقه‌ای مهم‌ترین راهکار احتمالی مدنظر گرفته می‌شود. از نظر وی فشارهای سیستمیک منطقه‌ای ممکن است برای جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای کافی نباشند. اینجاست که نقش یک موازنه‌گر فرامنطقه‌ای بسیار اهمیت می‌یابد (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۷-۲۳۶). در این زمینه، قدرت‌های بزرگ می‌توانند از اصلی‌ترین نیروهای تأثیرگذار در توازن منطقه‌ای باشند. این امر انعکاس نشانه‌هایی محسوب می‌شود که قدرت‌های بزرگ در کنترل محیط، حوادث، منابع و بازیگران منطقه‌ای ایفا می‌کنند (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

با توجه به مفروضات مذکور، به‌طور کلی می‌توان گفت که هریک از نظریه‌های موازنه قوای نواقع‌گرایانه در عین کارآمد بودن در شرایط حاضر، قابلیت تبیینی و توضیحی کاملی از الگوهای رفتاری در سیاست بین‌الملل را دارا نیست. نظام بین‌الملل شاهد الگوهای رفتاری متنوعی، مرکب از الگوی همکاری‌جویانه تا الگوی منازعه‌آمیز، از سوی هریک از بازیگران برای ایجاد موازنه قدرت است. از این‌رو رهیافت‌های گوناگون نواقع‌گرایی مانند نواقع‌گرایی تدافعی استفان والت و تهاجمی جان مرشایمر همزمان مورد توجه بازیگران و تحلیل‌گران است. بر این اساس، برآنیم تا در این مقاله تلفیقی از نظریه‌های موازنه قوای نواقع‌گرایانه اندیشمندانی همچون والتز، والت و میرشایمر را به‌کار بندیم. بنابراین می‌توان گفت ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد، وقوع بحران‌های اخیر در خاورمیانه و تشدید نظم آنارشیک در منطقه، روسیه، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، عربستان و کردهای سوریه را به موازنه‌سازی در برابر قدرت و تهدیدات دیگران واداشته است. اگر بنا را بر فهم روابط از منظر کنت والتز و استفان والت بگذاریم، افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران و حضور نظامی‌اش در بحران سوریه، موجبات بیم و تهدید را برای اسرائیل، ترکیه و عربستان فراهم آورده است. از این‌رو، این بازیگران به‌منظور موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران، روسیه را مورد توجه قرار داده‌اند. همچنین تهدیدات ناشی از حضور ترکیه در شمال سوریه برای کردهای سوریه، سبب نزدیکی کردها به روسیه در جهت موازنه‌سازی در برابر ترکیه شده است. از سوی دیگر دو کشور ایران و روسیه به‌منظور موازنه‌سازی در برابر تهدیدات ناشی از محور رقیب به رهبری آمریکا در یک محور و ائتلاف قرار گرفته‌اند. همچنین در قالب منطق نظری میرشایمر، ساختارهای هژمون منطقه‌ای اهمیت دارد و از این‌رو رفتار منطقه‌ای ایران، ترکیه، عربستان، اسرائیل و روسیه و عکس‌العمل‌های آنها مورد توجه قرار می‌گیرد. در همین زمینه، رقابت و تنش این بازیگران به‌منظور اهداف و دستیابی به هژمونی در منطقه خاورمیانه، تاکنون زمینه سیاست موازنه‌سازی از سوی روسیه را فراهم کرده است تا از ظهور یک هژمون

منطقه‌ای جلوگیری کند. اهمیت موازنه‌سازی در منطقه خاورمیانه به‌حدی است که هر زمان موازنه قدرت در منطقه دچار دگرگونی شود، زمینه شکل‌گیری منازعه و جنگ فراهم می‌شود. اما واقعیت این است که رویکرد روسیه برای ایجاد موازنه قدرت در منطقه به‌ویژه در سوریه، محدودیت‌هایی را برای این بازیگران ایجاد کرده و سبب شده است تا از تقابل و منازعه این بازیگران در جهت دستیابی به منافع و اهداف خود استفاده کند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است تا در چارچوب نظریات موازنه قوا در مکتب نواضع‌گرایی، به تبیین و تحلیل سیاست توازن قوای روسیه در بحران سوریه بپردازد.

۳. سیاست خاورمیانه‌ای روسیه

روسیه در جایگاه قدرت فرامنطقه‌ای، توجه بسیاری به منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. توجه روسیه به این منطقه به دوره تزارها برمی‌گردد. مهم‌ترین هدف روسیه در این دوره، کنترل تنگه‌های دریای سیاه و انضمام قسطنطنیه بود (سهرابی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). بعد از انقلاب بلشویکی، شوروی به‌منظور مقابله با غرب در منطقه و نگرانی از بنیادگرایی اسلامی به نقش فعال در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی در خاورمیانه پرداخت. اتحاد جماهیر شوروی به‌منظور مقابله با نفوذ غرب به همکاری با کشورهای مسلمان مخالف سرمایه‌داری پرداخت و در این چارچوب موافقت‌نامه‌هایی را در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی با دمشق، مصر و بغداد و الجزایر امضا کرد و در این زمینه به ارسال تجهیزات نظامی و مشاوران نظامی به این کشورها پرداخت و اقدام به ساختن دولت‌هایی در منطقه کرد که از نظر اقتصادی و سیاسی به شوروی وابسته بودند (Gaub & popescu, 2018:14).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هژمونی روسیه در خاورمیانه کاهش یافت که دلیل این موضوع را می‌توان آشفتنگی‌های سیاسی و اقتصادی داخلی در روسیه و جهت‌گیری‌های غربی دیپلماسی روسیه به رهبری یلتسین دانست. از یک سو، بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی در دهه اول بعد از فروپاشی سبب کاهش توجه مقامات روسیه به خاورمیانه شد و از سوی دیگر، ایدئولوژی جدید نخبگان فدراسیون روسیه با همکاری سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه سازگاری نداشت و کشورشان را بخشی از دنیای غرب می‌دانستند و از این رو خاورمیانه برای روسیه از اهمیت ثانویه برخوردار بود. ولی اسرائیل در این دوره به‌طور چشمگیری روابطش را با مسکو بهبود بخشید. در سال ۱۹۹۵ روسیه و آمریکا توافقنامه محرمانه‌ای را به امضا رساندند که طبق آن روسیه همکاری‌های نظامی با ایران را متوقف می‌کرد. در عمل به این توافقنامه، در سال ۱۹۹۸ مسکو از تأسیس راکتور تحقیقاتی تهران منصرف شد (Kozbanov, 2017: 102).

به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ زمینه‌ای شد که روسیه به طرق مختلف به ایفای نقش فعال در امور گوناگون خاورمیانه بپردازد. ناکامی‌های آمریکا در جنگ با عراق، درگیری‌های داخلی میان گروه حماس و فتح در فلسطین و تنش‌های شدید اسرائیل با فلسطینیان و ... موجب شد که روسیه نگاه دیگری به خاورمیانه داشته باشد. در این چارچوب، روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع خاورمیانه، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاورمیانه اعلام کرد. در همین زمینه، از سرگیری مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین، حل تنش‌های میان سوریه و اسرائیل و راه‌حلی در جهت آشتی ملی در عراق با مشارکت تمامی گروه‌های سیاسی، مذهبی، سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه را در این مقطع شکل می‌دادند (اطه‌ری، ۱۳۹۰: ۳۸). اما با روی کار آمدن مدودف سیاست خاورمیانه‌ای روسیه تغییر یافت. خاورمیانه در سیاست خارجی مدودف، در اولویت پنجم قرار داشت. در واقع سیاست خاورمیانه‌ای روسیه تحت تأثیر روابط با غرب قرار گرفت؛ به گونه‌ای که مسکو با قطعنامه‌های پیشنهادی آمریکا علیه فعالیت هسته‌ای ایران موافقت کرد. همچنین از تحویل اس ۳۰۰ به ایران امتناع ورزید. در چارچوب تعاملات با غرب، روسیه به منظور بهره‌گیری از فرصت‌های سرمایه‌گذاری زیربنایی منابع طبیعی و نظامی متوجه افغانستان شد و آمریکا نیز در این زمینه از روسیه حمایت کرد (دیلمی معزی، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸).

اما از سال ۲۰۱۲ ماهیت تعامل روسیه با خاورمیانه تغییر کرد و پس از انتخاب مجدد ولادیمیر پوتین برای سومین دوره، مسکو حضور خود را در منطقه افزایش داد. این حضور بیشتر ناشی از اختلاف با آمریکا و اتحادیه اروپا در قضیه سوریه و اوکراین بود. تنش‌ها با غرب و تلاش برای نفوذ در مناطق راهبردی، روسیه را وادار به تغییر تمرکز خود از غرب به کشورهای غیراروپایی از جمله خاورمیانه کرد. پوتین در دسامبر ۲۰۱۴ همکاری با کشورهای خاورمیانه را یکی از اولویت‌های دیپلماسی روسیه اعلام کرد. هدف اصلی سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در روابط با کشورهای خاورمیانه، استفاده از این کشورها به‌عنوان اهرمی بود که بر رفتار آمریکا و اتحادیه اروپا نسبت به روسیه تأثیر بگذارد (Kozbanov, 2018: 12).

با شروع بحران‌های عربی در خاورمیانه، روسیه سعی کرد تا سیاست‌های متناسبی را که متضمن حفظ منافع آن کشور است، به‌کار گیرد. در این رویکرد، مؤلفه‌های مختلفی چون امنیت (حفظ و ثبات در مرزهای مشترک با کشورهای خاورمیانه، جلوگیری از اسلام‌گرایی افراطی)، ژئوپلیتیک (تشکیل یک بلوک قدرت در برابر آمریکا در منطقه) و اقتصاد (کنترل بازار و امنیت انرژی) موردنظر بوده است. ایفای نقش روسیه در تحولات عربی خاورمیانه را می‌توان حرکت به سمت احیای جایگاه تضعیف‌شده این کشور در خاورمیانه و بازگشت به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای دانست. اما به‌دلیل بحران‌های داخلی کشورهای عربی و عدم پیوند سیاسی،

اقتصادی قوی با رهبران این کشورها، روسیه تمایلی به مداخله مستقیم نداشت (کیانی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۳۴۷-۳۴۵). با وجود این، عوامل مختلفی در مداخله نظامی و سیاسی روسیه در سوریه تأثیرگذار بوده است؛ عامل نخست، مبارزه علیه گروه‌های تروریستی بود، چراکه روسیه نگران ظهور افراط‌گرایی اسلامی در درون مرزهای خود و منطقه خارج نزدیک بود. این موضوع در حالی بود که تا سال ۲۰۱۵ حدود ۷۰۰۰ نفر از روسیه و کشورهای پسا شوروی به داعش پیوستند که بیشتر آنها از مناطق داغستان، چچن و قفقاز روسیه بودند (Lavor, 2018: 47). عامل تأثیرگذار دیگر در زمینه مداخله روسیه، وجود منافع نظامی مهم این کشور در سوریه بود. در این خصوص، فروش تسلیحات نظامی و در اختیار داشتن بندر طرطوس سوریه در مدیترانه از منافع مهم روسیه به‌شمار می‌آمد، زیرا حضور نظامی مؤثر در دریای مدیترانه و خلیج عدن از اهداف راهبردی روسیه محسوب می‌شود و بندر طرطوس تنها راه دستیابی به این هدف تلقی می‌شود. بر همین اساس، مسکو تسلیحات نظامی مانند اس ۳۰۰ و جنگنده‌های میگ ۳۱ را در اختیار سوریه قرار داد. افزون‌بر منافع نظامی و امنیتی، منافع اقتصادی روسیه در سوریه را نمی‌توان نادیده گرفت. روسیه در زمینه انرژی و تجهیزات زیرساختی، مناسبات تجاری بازرشی با سوریه دارد؛ به‌گونه‌ای که شرکت روسی گاز پروم قراردادهایی در زمینه احداث کارخانه فرآوری گاز و انتقال خط لوله نفت با سوریه بسته است. بنابراین، مهم‌ترین عامل حضور روسیه در بحران سوریه، وجود منافع سیاسی و راهبردی این کشور در منطقه است (شیخ‌الاسلامی و بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۲). هرچند بازیابی پرستیژ ازدست‌رفته، نقش‌آفرینی در معادلات منطقه خاورمیانه و مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا نیز در مداخله روسیه در سوریه مؤثر بوده است.

در نگاهی کلی، می‌توان گفت روسیه براساس منافع خود به حمایت یا عدم حمایت از دولت‌های منطقه پرداخته است. در این زمینه سه عامل ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی در رهیافت استراتژیک روسیه نسبت به خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. در حوزه ژئوپلیتیکی، اولویت روسیه مقابله با غرب و یکجانبه‌گرایی آمریکا و ارتقای اعتبار بین‌المللی و نمایش قدرت در جهان است و در حوزه اقتصادی، ادامه فروش تسلیحات نظامی و گسترش روابط تجاری بر محور انرژی مدنظر روسیه است. آنچه هدف روسیه در حوزه امنیتی است، جلوگیری از اسلام‌گرایی افراطی در قفقاز و چچن است. به‌نظر می‌رسد این ملاحظات روسیه را وامی‌دارد تا در آینده در ترسیم تحولات خاورمیانه نقش‌آفرینی کند.

۴. سیاست توازن قوای روسیه در سوریه

سوریه عرصه رقابت و منازعات برخی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی شده و هریک

براساس اهداف خود، راهبردهای مختلفی را در دستور سیاست خارجی خود قرار داده‌اند. در تحلیل بحران سوریه و بازیگران دخیل در آن، می‌توان منازعات این بازیگران علیه یکدیگر را بررسی کرد که هریک از این بازیگران گام‌هایی در نزدیکی با روسیه برداشته‌اند. جهت‌گیری‌های و ایدئولوژی‌های متفاوت ایران و عربستان در قبال یکدیگر موجب شده است تا بحران سوریه نوعی منازعه و تقابل شایان توجه میان دو بازیگر ایجاد کند. کنش اصلی متعارض ایران و عربستان در مواجهه با بحران سوریه را می‌توان از تقابل دو بازیگر در خصوص بسط گفتمان‌شان جست‌وجو کرد. در واقع ایران در پی تقویت محور شیعی و عربستان به دنبال ارائه الگوی سلفی‌گری^۱ خود در منطقه است (شهریاری، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۱۹). از این‌رو منافع و رویکردهای متعارض دو طرف زمینه ایجاد منازعات جدی در سوریه را به وجود آورده است.

از صف‌بندی و کنش‌های متعارض دیگر در بحران سوریه را باید در الگوی رفتاری ایران و اسرائیل در قبال یکدیگر دید. اسرائیل همواره ایران را به‌عنوان دشمن و تهدید جدی خود در منطقه در نظر می‌گیرد، از این‌رو افزایش نفوذ ایران و تقویت جبهه مقاومت در سوریه نگرانی‌هایی را برای اسرائیل به وجود آورد که با حضور نیروهای ایرانی در جولان سوریه، تنش‌های میان دو طرف افزایش یافت (4: 2018، Бармин). از این‌رو می‌توان تأکید کرد که بحران سوریه موجب منازعه جدی میان اسرائیل و ایران شده و ابعاد این مسئله، سبب شده است که آنها به سمت درگیری‌ها سوق پیدا کنند.

جهت‌گیری‌های متفاوت ایران و ترکیه و تلاش آنکارا برای دستیابی هژمونی خاورمیانه، سبب تقابل جدی میان این دو بازیگر در بحران سوریه شده است. با افزایش نفوذ سیاسی و نظامی ایران در سوریه، ترکیه تلاش کرده است که با همکاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای، محور ایران را تضعیف کند. از این‌رو بحران سوریه موجب واگرایی و رویارویی میان این دو بازیگر شده و هر کدام به دنبال تحقق منافع و اهداف خود در این میدان بوده‌اند. اوج تقابل و رقابت این دو بازیگر را می‌توان تلاش هریک برای نفوذ در ساختار سیاسی کشور سوریه دید (صفوی و نبوی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۲۸). به هر حال باید تصریح داشت که آینده سوریه، کنش‌های متعارض میان دو بازیگر در قبال یکدیگر به وجود آورده است.

بحران سوریه عرصه درگیری و منازعات بین ترکیه و کردهای سوریه در مناطق شمالی را به وجود آورده است، به طوری که موفقیت کردها در جنگ با داعش و حمایت‌های تسلیحاتی آمریکا از این گروه، بر میزان تنش‌ها و رویارویی‌ها افزوده است. آنکارا، کردها را دشمن اصلی خود در منطقه یاد می‌کند و رؤسای این کشور احتمال می‌دهند که با توجه به اوضاع نابسامان

سوریه، امکان تشکیل کشور توسط کردها در سوریه وجود دارد (خلیلی‌نژاد کشکوئی و دهشیار، ۱۳۹۶: ۱۳۴). با خروج نیروهای آمریکایی در شمال سوریه، ارتش ترکیه با انجام عملیاتی به بهانه مبارزه با کردهای سوریه در مناطق شمال و شمال شرقی این کشور، حل و فصل بحران سوریه را در مذاکرات صلح به تأخیر انداخته است.

روسیه در چارچوب اهداف خاورمیانه‌گرایی خود، به توسعه روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی با بازیگران دخیل در سوریه نیازمند است، از این رو از نظر مقامات روسیه تنها راهبرد روسیه در بحران سوریه، تلاشی برای شکل دادن توازن قوا بین بازیگرها در سوریه بوده است که از یک سو بتواند همکاری با این بازیگران را در منطقه توسعه بخشد و از سوی دیگر از تقابل و رویارویی آنها، آینده سوریه را به نفع اهداف خود مدیریت کند. به طور کلی سیاست توازن قوای روسیه در سوریه را می‌توان در چهار تقابل و رویارویی اشاره شده مشاهده کرد که در سطور ذیل به تحلیل آنها خواهیم پرداخت.

۱.۴. روسیه و موازنه‌سازی ایران-اسرائیل

با وقوع بحران سوریه و تهدید اسرائیل از سوی جبهه مقاومت به رهبری ایران، نزدیکی استراتژیک با روسیه در دستور کار سیاست خارجی اسرائیل قرار گرفت. پیوندهای عمیق تاریخی روسیه و سوریه و پافشاری مسکو به حفظ حکومت اسد، این تصور را در رهبران اسرائیل به وجود آورد که محور غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا در این بحران پیروز نخواهد شد. از این رو اسرائیل با رعایت خطوط قرمز روسیه، به همکاری و هماهنگی به مسکو در تحولات سوریه پرداخت. اسرائیل و ایران امیدوار بودند که ورود مستقیم روسیه به بحران سوریه، ضمن تضمین امنیتشان در منطقه، به اهدافشان دست خواهند رسید. ایران خواهان حفظ حکومت اسد و مقابله با بنیادگرایی اسلامی^۱ و تقویت محور شیعی بود و اسرائیل نیز در تلاش بود تا مانعی برای نفوذ سیاسی، نظامی ایران در سوریه ایجاد کند.

نیاز اسرائیل و ایران به روسیه، فرصتی را برای مسکو فراهم کرد که با اتخاذ سیاست توازن قوا، ضمن رد هر گونه اتحاد استراتژیک، تقابل تهران و تل‌آویو را به نفع اهداف خود در سوریه مدیریت کند. از این رو روابط روسیه با ایران و اسرائیل در سوریه به صورت اتحاد تاکتیکی بود که نمود آن را می‌توان در مذاکرات چهارجانبه استانبول در اکتبر ۲۰۱۸ دید که ایران به دلیل ملاحظات روسیه در نشست شرکت داده نشد. روسیه در کنار روند آستانه، هم به هماهنگی با آمریکا و اسرائیل می‌پردازد و هم در نشست ژنو شرکت می‌کند (Вахшитех, 2019: 284-285). اسرائیل مایل به حضور ایران در همکاری‌های منطقه‌ای به ویژه مذاکرات

صلح سوریه نیست. اسرائیل اهداف و اولویت‌های ایران در مذاکرات صلح را به نفع امنیت و موجودیت خود نمی‌داند (Mирван, 2011: 107).

قبل از مداخله نظامی نیروی هوایی روسیه در سوریه در سپتامبر ۲۰۱۵، توافقات و دیدارهایی در میان مسکو با تهران و تل‌آویو صورت گرفت؛ توافقاتی که به اسرائیل قدرت مانور زیادی در جهت عملیات نظامی علیه نیروهای ایرانی در خاک سوریه داد (رومی، ۱۳۹۶: ۵۹). همچنین در خصوص جلوگیری تصادفی میان ارتش روسیه و اسرائیل، یک مرکز هماهنگی ایجاد شد (Vасецова, 2016: 12)، درحالی‌که روسیه به حمایت‌های مؤثر هوایی و توپخانه‌ای از نیروهای نظامی ایران در سوریه پرداخت (کلهر، ۱۳۹۶: ۱۵۲). بر همین مبنا در اکتبر ۲۰۱۵، ۲۶ موشک با پرتاب از کشتی‌های شناور دریای خزر و عبور از خاک ایران، به اهداف موردنظر در سوریه برخورد کرد (Жильцов, 2016: 637). همچنین ایران به روسیه اجازه داد تا از نیروگاه هوایی همدان برای اقدامات نظامی در خاک سوریه، استفاده کند. این سطح از همکاری نظامی برای اولین بار بعد از انقلاب اسلامی برای ایران اتفاق افتاده بود (Трушин, 2019: 11). به‌طوری‌که همکاری ایران و روسیه در مبارزه با داعش و مخالفان اسد در سوریه زمینه‌ای شد که دو کشور در بغداد به ایجاد مرکز هماهنگی بین‌المللی مبارزه با گروه‌های تکفیری اقدام کنند (Клепиков, 2016: 46).

افزایش نفوذ سیاسی و نظامی ایران در سوریه، با وجود برهم خوردن توازن قوا بین تهران-تل‌آویو، موجب به حاشیه رفتن جایگاه روسیه در سوریه شده است. از این‌رو روسیه ضمن همکاری با ایران در تلاش است از طریق رویارویی تهران-تل‌آویو و ایجاد موانع و محدودیت برای ایران بتواند ضمن برقراری توازن قوا بین این دو بازیگر، از ظهور هژمونی ایران در سوریه جلوگیری کند.

روسیه توانست کاهش حضور نیروهای ایرانی و پایگاه نظامی را در شعاع مشخصی از مرز فلسطین اشغالی تضمین کند. به‌طوری‌که از ایجاد پایگاه دریایی طرطوس توسط ایران ممانعت کرد (Бармин, 2018: 3-4). علاوه بر این روسیه به‌منظور تضعیف محور شیعی ایران با محدود کردن حضور نیروهای ایران در مرزهای جنوب غربی تا حدودی مانع از انتقال سلاح و تجهیزات نظامی به لبنان شده است (Murciano, 2017: 3-7). رهبران اسرائیل اعتقاد دارند که حزب‌الله لبنان در خلال بحران سوریه به‌طور چشمگیری موقعیت و قابلیت‌های تهاجمی خود را از طریق اقدامات مشترک با نیروهای نظامی وابسته به ایران و ارتش سوریه تقویت کرده است (Джаббаринасир, 2020: 59). همچنین سامانه دفاعی سوریه تحت رهبری نیروهای روسی است و ممانعتی برای حملات اسرائیل به مواضع ایران ایجاد نکرده‌اند (رومی، ۱۳۹۶: ۶۰). روسیه چالش‌هایی را برای حضور ایران در سواحل مدیترانه ایجاد کرد، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۷ مانع ایجاد بندر ایران در طرطوس شد (میید، ۱۳۹۸). منافع مشترک روسیه و اسرائیل،

موانعی را برای حضور ایران در بازسازی و سرمایه‌گذاری در سوریه ایجاد کرده است. پروژه‌های سودآور و حیاتی به روسیه واگذار شده است (Hatahet, 2019: 11-20). ایران با ۱۲ عضو در شورای توسعه روابط اقتصادی سوریه نشان‌دهنده نقش ناچیز ایران در سرمایه‌گذاری سوریه است. این در حالی است که روسیه ۱۰۱ عضو دارد (وفایی‌فرد و طالبی، ۱۳۹۸: ۱۰۷). به‌طور کلی الگوی رفتاری روسیه در تعامل با ایران و اسرائیل براساس توازن قدرت و جلوگیری از هژمون‌گرایی هر کدام آنها در منطقه است. با توجه به نقش کاتالیزوری اسرائیل در حل و فصل اختلافات روسیه با آمریکا، تحولات سوریه زمینه‌ای شد که روسیه از ایران به‌عنوان برگ طلایی در رسیدن به این هدف استفاده کند. روسیه ضمن برقراری توازن بین تهران و تل‌آویو در سوریه، از هر دو بازیگر برای ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل استفاده می‌کند.

۲.۴. روسیه و توازن قوای ترکیه-ایران

با وقوع بحران سوریه در ژانویه ۲۰۱۱، ترکیه با دو هدف عمده به مداخله در این کشور پرداخت؛ نخست تأمین امنیت مرزهای خود از طریق مهار کردها و دیگری دستیابی به هژمونی منطقه از طریق کاهش و محدودیت نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در محور شیعی. در این زمینه ترکیه نخست سیاست تغییر رژیم در سوریه را در پیش گرفت. با حمایت از گروه‌های مخالف و کمک‌های مالی و تسلیحاتی به مخالفان، در سرنگونی بشار اسد پافشاری کرد (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۲). در این دوره سیاست مسکو، تقابل و محدودیت برای ترکیه بود. با تشدید تنش‌ها میان دو کشور، مسکو نه‌تنها فعالیت ترکیه در سوریه را بسیار محدود کرد، بلکه گروه‌های طرفدار ترکیه را مورد حمله قرار داد (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۰۸)، به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۵، نیروهای نظامی روسیه با کمک ایران بیش از هزار هدف نظامی گروه‌های تکفیری مورد حمایت ترکیه را منهدم کردند (Клепиков, 2016: 46).

در سال‌های اخیر، افزایش تنش‌ها میان ترکیه و آمریکا و تمایل ترکیه به توسعه روابط با روسیه در حل بحران سوریه، زمینه‌ای شد که بین دو کشور در سال ۲۰۱۷ توافقی در خصوص خط لوله گاز، ایجاد مناطق امن در سوریه و سامانه ضد هوایی اس ۴۰۰ صورت بگیرد (Бдюан, 2017: 179). از این‌رو حرکت ترکیه به سمت روسیه در تحولات خاورمیانه، فرصتی را برای مسکو فراهم کرد که از تقابل ترکیه با قدرت‌های منطقه مانند ایران در سوریه، در دستیابی به اهداف خود استفاده کند، از این‌رو با اتخاذ راهبرد توازن قدرت بتواند قدرت و نفوذ ایران را در سوریه محدود کند و توازن برهم‌خورده را جبران کرده و از سوی دیگر، از قدرت گرفتن ترکیه در روند سیاسی آتی سوریه جلوگیری کند.

ترکیه می‌داند که نفوذ سیاسی و نظامی ایران در سوریه ضمن تضعیف موقعیت هژمونی‌اش در منطقه، جایگاه تنها تأمین‌کننده اصلی و هاب، [یا مرکز] انرژی^۱ اروپا را به خطر می‌اندازد (رضایی، ۱۳۹۵: ۹۳). از این رو با توسعه روابط با روسیه، گام مهمی در تحقق اهداف خود برداشته است. از طرف دیگر، روسیه با فروش اس ۴۰۰ و تسلیحات نظامی به ترکیه، فضای کنشگری ایران و محور مقاومت را در معادلات سوریه و شرق مدیترانه به میدان رقابت‌های تسلیحاتی بین آمریکا و روسیه تبدیل خواهد کرد (گل‌محمدی، ۱۳۹۸). همچنین ترکیه مایل به حضور ایران در مذاکرات صلح آستانه نیست، از این رو عدم حضور در اجلاس چهارجانبه استانبول، تلاشی از سوی ترکیه و چراغ مثبت روسیه بوده است (ملی، ۱۳۹۷). همچنین مسکو در تدوین قانون اساسی جدید سوریه از تمامی گروه‌های جامعه سوری از جمله مخالفان دعوت کرده است. روسیه در نظر دارد با شریک کردن اعراب از جمله مخالفان تحت حمایت ترکیه در روند سیاسی سوریه، ضمن حفظ حکومت بشار اسد، بتواند نفوذ سیاسی ایران را در مدیریت سوریه محدود کند (احمدی، ۱۳۹۷: ۸۹). این در حالی است که وزیر امور خارجه روسیه (لاوروف) در سال ۲۰۱۸ اظهار داشت که توقع قدرت‌های غربی برای خروج ایران در سوریه امری غیرواقعی است (Грушин, 2019: 11).

در حالی که کرملین بر این امر واقف است که ایجاد ثبات و امنیت در سوریه، بدون توجه بر جایگاه و موقعیت ایران امکان‌پذیر نیست. علاوه بر این رهبران روسیه، خواهان خروج کامل ایران از سوریه نیستند. سطح مناسبات دیپلماتیک فعلی دو کشور ایران و روسیه در مذاکرات صلح بیانگر اهمیت ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای به‌ویژه سوریه است. ترکیه نیز در تحولات اخیر منطقه، راهبرد دوسویه را در پیش گرفته است؛ سیاستی که ضمن روابط راهبردی با غرب، توسعه روابط با روسیه را مورد توجه قرار داده است. ترکیه در پی آن است با گسترش روابط راهبردی با روسیه، آمریکا را وادار به دادن امتیازات بهتر به خود در صحنه‌های بین‌المللی کند. روسیه هم می‌داند که خاورمیانه‌ای شدن ترکیه، به معنای دوری متحدش از محور غرب نیست. روسیه با اتخاذ سیاست توازن قوا، استقلال عمل استراتژیک دو کشور را در صحنه بین‌الملل محدود کرد.

۳.۴. روسیه و موازنه قدرت بین ترکیه-کردهای سوریه

کردهای سوریه از زمان وقوع بحران در سوریه، در پی جنگ و دشمنی با دولت سوریه نبودند. مواضع کردهای سوریه در حفظ حکومت بشار اسد، روسیه را به نزدیکی با کردهای سوریه واداشته است، به‌گونه‌ای که روسیه می‌داند که کردهای سوریه در عین همکاری با آمریکا،

تمایل رابطه با روسیه را نیز دارند. از این رو روسیه در دوران تنش با ترکیه، با توسعه روابط خود با حزب اتحاد دموکراتیک، ترکیه را تحت فشار قرار می‌داد. در سال ۲۰۱۵ حزب اتحاد دموکراتیک دفتر خود را در مسکو افتتاح کرد. همچنین در نشست بین‌المللی ژنو، روسیه از حضور کردهای سوریه حمایت کرد (غلامی و کریمی، ۱۳۹۶: ۱۹۰). این در حالی است که ترکیه از زمان وقوع بحران سوریه، نگران تشکیل اقلیم خودمختار کردهای سوریه بود. بحث اعلام خودگردانی کردهای سوریه، مشکلات امنیتی ترکیه را دوچندان کرده بود، از این رو هر گونه اقدام کردهای سوریه در راستای اعلام استقلال این مناطق، تهدید امنیتی برای ترکیه بود (بزدانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۸۰-۱۷۹). دولت آمریکا با ارسال تسلیحات نظامی به گروه‌های جنگی کردهای سوریه، به افزایش تنش‌ها بین ترکیه با کردهای سوریه و آمریکا منجر شد (Алиева, 2018).

(801-802) ترکیه می‌داند وارد شدن در بازی آمریکا-روسیه در خصوص مسئله کردهای سوریه، بسیار پیچیده بوده و احتمال به حاشیه رفتن زیاد است؛ بازی‌ای که هم آمریکا از کردهای سوریه حمایت می‌کند و هم روسیه با وارد کردن کردهای سوریه در ساختار سیاسی حکومت سوریه، به توسعه روابط با آن پرداخته است. از این رو ترکیه به منظور حفظ امنیت و تأمین اهداف خود در مسئله کردها، مذاکره با دو قدرت فرامنطقه‌ای را در دستور سیاست خارجی خود قرار داد.

ترکیه در مذاکره با ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، نتوانسته بود حمایت تسلیحاتی آمریکایی‌ها از کردهای سوریه را متوقف کند. با توسعه نفوذ کردهای سوریه در شکست نیروهای داعشی، ترکیه فشار و حملات نظامی علیه کردهای سوریه را دستور کار قرار داد (اخوان کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۸). با افزایش تنش‌ها میان ترکیه و آمریکا، آنکارا در دام مسکو افتاد. اردوغان با خرید سامانه اس ۴۰۰ و موافقت‌نامه‌های اقتصادی به توسعه روابط با روسیه پرداخت تا بتواند آمریکا را در خصوص مسئله کردها تحت فشار قرار دهد (Бдоян, 2017: 180).

خروج نیروهای آمریکایی از شمال سوریه و نگرانی‌های کردهای سوریه از تهدیدات ترکیه، زمینه سیاست موازنه‌سازی روسیه را فراهم کرد؛ سیاستی که به علت حضور آمریکا در منطقه شمال سوریه، امکان تحقق آن داده نمی‌شد. عملیات نظامی چشمه صلح ترکیه علیه کردها در شمال شرقی سوریه، به روند ادامه این سیاست توسعه بخشید، به طوری که روسیه تصمیم به مخالفت سرسختانه با عملیات ترکیه در شمال شرقی سوریه نگرفت. رفتار موازنه‌ای که به توافقنامه سوچی در اواخر اکتبر ۲۰۱۹ انجامید. در این توافق، هم خواسته ترکیه در خصوص تأمین امنیت مرزهای جنوبی‌اش محقق شد و هم امنیت کردها در منطقه شمال سوریه. روسیه با راهبرد دوسویه و مدیریت منازعه بین این دو بازیگر، ضمن افزایش نفوذ خود در مناطق شمال سوریه، بر روند خروج کامل نیروهای آمریکایی هم سرعت بخشید.

۴.۴. توازن قدرت روسیه و ایران- عربستان

ایران و عربستان از ابتدای انقلاب اسلامی در چارچوب اهداف و ایدئولوژی خود، سیاست‌های موازنه‌کننده‌ای را برای جلوگیری از نفوذ و قدرت یکدیگر در منطقه خاورمیانه در پیش گرفته‌اند. از این رو بحران سوریه، به دریچه‌ای برای رقابت و تنش دو کشور تبدیل شد. از شروع بحران، عربستان به حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه پرداخت تا با تضعیف ایران و تغییر در حکومت اسد، بستر نفوذ و هژمونی خود را در خاورمیانه فراهم کند (کوچکزاده تهمتن و گودرزی، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۵۳). این در حالی است که ایران به‌عنوان متحد استراتژیک سوریه، در جهت موازنه‌سازی با مخالفان حکومت بشار اسد از جمله عربستان، روسیه را مورد توجه قرار داده است. از آغاز بحران تاکنون، دو کشور ایران و روسیه در راستای منافع ملی و بین‌المللی خود در سوریه، به همکاری و هماهنگی سیاسی و عملیاتی با یکدیگر پرداخته‌اند (عزیزی و نجفی، ۱۳۹۷: ۹۷). از سوی دیگر، ریاض در تلاش است از طریق مسکو محدودیت‌هایی را برای ایران در سوریه ایجاد کند. عربستان از طریق همکاری در زمینه انرژی و تمایل به خرید تسلیحات نظامی از این کشور، گام‌هایی برای توسعه روابط و نزدیکی برداشته است، تا با وابسته کردن روسیه به خود، نفوذ ایران را در سوریه کاهش دهد (Frolovski, 2018: 87-89). به‌طوری‌که هدف مقامات سعودی در سفر به روسیه در سال ۲۰۱۷ کنار گذاشتن ایران در روند سیاسی و اقتصادی سوریه و همکاری‌های اقتصادی و تجاری بوده است (Сафаргалеев, 2019: 187). همچنین مسکو تمایل دارد که این اعتقاد را در بین سعودی‌ها ترویج دهد که حضورش در سوریه به نفع ریاض است (Kaiga, 2017: 3).

ریاض می‌داند روسیه به بازارهای عربستان به‌منظور تقویت اقتصاد خود و کاستن تحریم‌های اقتصادی آمریکا، نیاز دارد، از این رو با توسعه روابط اقتصادی با روسیه در پی آن است که از قدرت روسیه به‌منظور کاهش نفوذ سیاسی و نظامی ایران در سوریه استفاده کند. به‌طوری‌که در عین ناهمپوشانی منافع دو کشور نسبت به آینده سوریه، عربستان به توسعه روابط با روسیه در خصوص نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در مناطق مسلمان‌نشین گام برداشته است (Kosach & Филоник & Мелкумян, 2017: 135). نیاز روسیه به همکاری امنیتی و نظامی با ایران در سوریه از یک سو و تمایل دو کشور عربستان و روسیه به توسعه همکاری‌های متقابل از سوی دیگر، زمینه موازنه‌سازی از سوی روسیه را فراهم کرده است. از این رو روسیه عدم حضور عربستان در مذاکرات صلح سوریه را از طریق کانال‌های ارتباطی دو کشور و دعوت از مخالفان تحت حمایت عربستان جبران کرده و حتی نظر آنها را جلب کرده است (میرفخرایی، ۱۳۹۷: ۱۵۶). همچنین روسیه با تشکیل کمیته قانون اساسی در سوریه ضمن دعوت مخالفان تحت حمایت عربستان، به مذاکره با ریاض در کنار صلح آستانه گام نهاده است (Вахшитех, 2019: 284-285).

روسیه از دو راهبرد به منظور موازنه‌سازی بین عربستان و ایران در سوریه استفاده کرده است تا بتواند تحولات سوریه را به نفع خود مدیریت کند؛ اول با شریک کردن اعراب سنی در قدرت سوریه، ضمن جلوگیری از قدرت گرفتن محور شیعی ایران، توانست رضایت عربستان را جلب کند؛ دوم اینکه در پی تحولات یمن و عدم حمایت حامیان عربستان از این کشور، فرصتی را به روسیه داد که گام‌هایی به منظور نزدیکی دو کشور ایران و عربستان بردارد تا بتواند سوریه را به دامان اتحادیه عرب برگرداند، از این رو با باز شدن سفارتخانه‌های بحرین و امارات متحده عربی در سوریه، این روند توسعه یافت.



۵. نتیجه‌گیری

در تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای همواره برای تأمین اهداف خود با اتخاذ سیاست توازن قوا به توسعه روابط خود با دیگر دولت‌ها می‌پردازند. بنابراین از اندیشه‌های والتز، والت و میرشایمر به‌عنوان نمایندگان مکتب نواقع‌گرایی برای بررسی این موضوع استفاده شده است. براساس این رویکرد، بازیگران دخیل در سوریه به موازنه‌سازی در برابر تهدیدات خود پرداخته‌اند. از منظر نظریه‌پردازان توازن قوا، برداشت دولت‌ها از یکدیگر به‌عنوان تهدید و ترس موجب روی آوردن آنها به سیاست موازنه قوا و موازنه‌سازی می‌شود. در همین چارچوب ترکیه، اسرائیل و عربستان که همواره ایران را یا به‌عنوان دشمن یا تهدید جدی منافع خود در منطقه خاورمیانه در نظر می‌گیرند، به منظور موازنه‌سازی در قبال سیاست‌های ایران، روسیه را مورد توجه قرار داده‌اند. بر همین اساس، با وقوع بحران سوریه و تهدید منافع این بازیگران در منطقه از سوی جبهه مقاومت به رهبری ایران، سیاست نزدیکی و توسعه روابط با روسیه در اولویت قرار گرفت. از سوی دیگر، با خروج نیروهای آمریکایی از شمال سوریه، کردهای سوریه و ترکیه برای تأمین امنیت خود در این منطقه، همکاری و مذاکرات با روسیه را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار داده‌اند.

اسرائیل، عربستان و ترکیه تلاش کرده‌اند با وفادار نگه‌داشتن روسیه به خود، رعایت خطوط قرمز را در سوریه از طریق همکاری و توسعه روابط با آن تأمین کنند. از طرفی کردهای سوریه و ایران با همکاری روسیه گام‌هایی در حل و فصل بحران سوریه و آینده این کشور برداشته‌اند. نیاز این بازیگران به روسیه در بحران سوریه، فرصت‌هایی را برای روسیه در نظام بین‌الملل و منطقه به وجود آورد. روسیه از طریق اسرائیل توانست تلاش‌هایی به منظور حل و فصل اختلافات با آمریکا برای ایجاد توازن قوا در مدیریت جهانی به دست آورد. همچنین نزدیکی کردهای سوریه، ترکیه و عربستان به روسیه، سبب دستیابی روسیه به بازارهای جدید برای فروش تسلیحات نظامی خود در منطقه شده است. روسیه نیز با استفاد از مهره ایران در این بازی توانست از یک سو امتیازاتی از عربستان و اسرائیل بگیرد و از سوی دیگر از ظهور نوع‌مانیسم ترکی در منطقه جلوگیری کند.

با قدرت گرفتن ایران در بحران سوریه، نگرانی‌هایی برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمد. از طرفی اسرائیل، عربستان و ترکیه نگران افزایش نفوذ ایران در سوریه و تقویت جبهه مقاومت و حزب‌الله لبنان در منطقه هستند، به طوری که ترکیه و عربستان به ترتیب خواهان تحقق نظم اخوانی و سلفی خود در سوریه هستند. از طرف دیگر، روسیه نسبت به آینده سوریه از نفوذ مدیریتی، سیاسی و نظامی ایران در آن کشور و متعاقباً به حاشیه رفتن جایگاه خود در هراس است. در راستای غلبه بر این نگرانی‌ها، سطح مناسبات دیپلماتیک بین مسکو و این بازیگران در سال‌های اخیر گسترش یافته و با امضای موافقت‌نامه‌های جدید، محدودیت‌هایی را برای نفوذ ایران در سوریه ایجاد کرده‌اند. این در حالی است که تهدید دو کشور ایران و روسیه از سوی آمریکا در منطقه، موجب قرار گرفتن این دو کشور در یک محور به منظور موازنه‌سازی با محور رقیب به رهبری آمریکا در سوریه شده است. روسیه ضمن رد هر گونه اتحاد کامل با ایران، ترکیه، کردها، اسرائیل و عربستان، از همه این بازیگران به منظور دستیابی به اهداف خود بهره می‌گیرد. از این رو تلاش این بازیگران برای دستیابی به هژمونی منطقه خاورمیانه، زمینه سیاست موازنه‌سازی از سوی روسیه را فراهم کرده است تا از ظهور یک هژمون منطقه‌ای و جهانی جلوگیری کند.

در واقع روسیه در پی بهره‌برداری از تنش‌های منطقه‌ای و جهانی به ویژه در بحران سوریه، به منظور دستیابی به اهداف و تقویت جایگاه خود در منطقه است. در بحران سوریه، روسیه همزمان به توسعه روابط خود با همه بازیگران دخیل در آن پرداخته است. به طور کلی می‌توان گفت نتیجه مجموعه سیاست‌ها و اقدامات روسیه در سوریه، ایجاد موازنه قدرت و جلوگیری از موفقیت سیاست هژمون‌گرایی هر کدام از بازیگرهای درگیر در این منطقه در سطوح مختلف است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۷). «سیاست روسیه در بحران سوریه و پیامدهای آن بر منافع ملی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، ش ۴۴، ص ۹۵-۹۹.
۲. اطهری، اسدالله (۱۳۹۰). «روسیه و خاورمیانه جدید، راهبردها و چالش‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره چهارم، ش ۱۷، ص ۳۴-۶۴.
۳. برجیل، اسکات؛ لینکلتر، اندی؛ دانلی، جک و ماتیو پترسن (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی، تهران: میزان.
۴. چگنی‌زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). «موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، ش ۴۰، ص ۲۶۳-۲۲۷.
۵. چگنی‌زاده، غلامعلی؛ تاجیک، هادی و نبوی، سید مهدی (۱۳۹۲). «تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعامل میان ایران و ترکیه، الگوی مفهومی و نظری»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، ش ۲۱، ص ۱۰۹-۶۱.
۶. خلیلی‌نژاد کشکوئی، روح‌الله؛ دهشیار، حسین (۱۳۹۶). «بحران سوریه و امنیت ملی ترکیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، ش ۲، ص ۱۴۰-۱۰۷.
۷. دیلمی معزی، امین (۱۳۸۹). «سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه در دهه اول قرن ۲۱»، فصلنامه ایراس، سال پنجم، ش ۶، ص ۱۰۲-۸۱.
۸. رضایی، مسعود (۱۳۹۵). «ماهیت رقابت و تعارض ایران و ترکیه در سوریه و عراق»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۱، ص ۹۹-۷۱.
۹. رومی، فرشاد (۱۳۹۶). «چشم‌اندازی بر راهبردی شدن روابط روسیه و رژیم صهیونیستی در دوره پوتین»، مجله سیاست دفاعی، سال بیست‌وپنجم، ش ۱۰۰، ص ۷۳-۳۹.
۱۰. سهرابی، محمد (۱۳۹۳). «سیاست روسیه قبل و بعد از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌وسوم، ش ۷۱، ص ۱۲۱-۱۰۱.
۱۱. سیمبر، رضا؛ صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۶). «تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تنوع جدید موازنه قوا»، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، ش ۱، ص ۵۱-۳۳.
۱۲. شهریاری، محمدعلی (۱۳۹۵). «تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ایران و عربستان سعودی در سوریه (چارچوب نظریه بازی‌ها)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، ش ۲۰، ص ۱۲۷-۹۹.
۱۳. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن؛ بیگی، میثم (۱۳۹۲). «واکاوی نقش آفرینی و سیاست‌های فدراسیون روسیه در قبال بحران سوریه»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ششم، ش ۲۰، ص ۱۶۶-۱۳۷.
۱۴. صفوی، سید حمزه؛ نبوی، سید مهدی (۱۳۹۵). «رفتارشناسی ترکیه در پرتو دکترین عمق راهبردی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال بیست‌وچهارم، ش ۹۴، ص ۱۳۴-۱۱۹.
۱۵. عزیزی، محمدرضا؛ نجفی، مصطفی (۱۳۹۷). «آینده شراکت ایران و روسیه در بحران سوریه»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، ش دوم، ص ۹۷-۶۷.
۱۶. غلامی، طهمورث؛ کریمی، پریسا (۱۳۹۶). «سیاست کردی آمریکا و سوریه؛ منافع و امنیت ملی ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، ش ۲، ص ۲۰۱-۱۷۴.
۱۷. فرشادکلهر، ناصر (۱۳۹۶). «روابط روسیه و ج.ا.ایران با تأکید بر بحران سوریه»، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، ش دوم، ص ۱۶۵-۱۲۹.
۱۸. قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۵). «استراتژی ترکیه در قبال داعش»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، ش ۲، ص ۹۳-۱۴۴.

۱۹. کوچک‌زاده تهمتن، رضا؛ گودرزی، مهناز (۱۳۹۷). «نظریه انتخاب عقلایی: دخالت روسیه در سوریه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال شانزدهم، ش ۷۳، ص ۱۶۴-۱۳۳.
۲۰. کیانی، داود؛ خانمحمدی، زهره (۱۳۹۶). «سیاست خاورمیانه‌ای روسیه از ۲۰۱۵-۲۰۱۱ (با تأکید بر کشورهای عربی)»، مطالعات اوراسیای مرکزی، ش ۲، ص ۳۵۸-۳۴۱.
۲۱. گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱). نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۲۲. گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۸). معمای اس ۴۰۰ در روابط آمریکا و ترکیه و منافع استراتژیک ایران، www.iras.ir/fa/doc/article/3843
۲۳. مبین، سامی (۱۳۹۸). پایگاه ایران در ۳۰۰ کیلومتری سواحل فلسطین اشغالی، ترجمه طلا یتیمی، دیپلماسی ایرانی، irdiplomacy.ir.
۲۴. متقی، ابراهیم (۱۳۹۲). «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، فصلنامه راهبرد، سال بیست‌ودوم، ش ۶۷، ص ۱۹۲-۱۶۵.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های بین‌الملل، تهران: سمت.
۲۶. مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، ش ۱، ص ۱۵۸-۱۳۱.
۲۷. ملی، صادق (۱۳۹۷). بازی ترکیه و ایران در پرونده سوریه، www.irdiplomacy.ir/fa/news/197993
۲۸. میرفخرایی، سید حسن (۱۳۹۷). «رفتار موازنه‌گرایی روسیه در خاورمیانه، مطالعات موردی ایران و عربستان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، ش ۴۴، ص ۱۶۴-۱۴۵.
۲۹. والتز، کنث (۱۳۸۲). واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد، تهران: ابرار معاصر.
۳۰. وفایی‌فرد، فرهاد؛ طالبی‌آرانی، روح‌الله (۱۳۹۸). «آینده روابط ایران و روسیه بر سر سوریه (همکاری یا منازعه)»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، ص ۱۱۸-۹۳.
۳۱. یزدانی، عنایت‌الله؛ طحان‌زاده، عاطفه؛ فلاحی، احسان (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ششم، ش ۲۳، ص ۱۹۲-۱۶۹.

ب) خارجی

32. Anton, Lavrov (2018). "Russian Syria: a military analysis" , **Institute for security studies European union**, No.146, pp. 47-56.
33. Dimitry, Frolovskiy (2018). "understanding Russia-Gcc relation" , **European union institute for security studies**, No.146, pp. 83-95.
34. Florence, Gaub & Nica popescu (2018). "The soviet union in the middle east ;an overview", **Institute for security studies European union**, No.146, pp.13-20.
35. Gil, murciana (2017). "Israel vis-a-vis iran in Syria:The perils of Active containment" , German Institutue for international and security Affairs.
36. Griffiths, Martin (1992). **Realism,Idealism and international politics**, newyork and London, routledge.
37. Sinan, Hatahet. (2019). Russia and Iran:economic influence in Syria, **The Royal Institute of international affairs**,pp. 1-20.
38. Michael,sheehan (2005). **The balance of power,history and theory**, newyork and London, routledge.
39. Nikolay, Kazhanov (2017). "Russion foreign policy in the middle east:new challenge for western interests?" , **DGAP**, pp. 101-125.
40. Nikolay,Kazhanov (2018). "Russion policy across the middle east motivations and methods" , **The royal institute of international affairs**, pp.1-34.
41. Vinay, kaura (2017). "The dynamics of Saudi-russian relations" , **Besa center perspectives paper**, No.623.
42. Waltz, Kennetnn (1979). **Theory of international politics**, Addison-Wesley.

ج روسی

43. Алиева Алтунай Илгар Кызы (2018). "Сирийская проблема в турецко-американских отношениях", **Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Международные отношения**, vol. 18, No. 4, pp. 790-805.
44. Бармин Юрий (2018). "Россия и Израиль: ближневосточное измерение отношений", **Российский совет по международным делам**, No.42, pp.1-4.
45. Бдоян Давид Гургенович (2017). "Периоды трансформации российско-турецких отношений", **Вестник МГИМО Университета**, No. 4 (55), pp. 165-182.
46. Вахшитех Ахмад Насер (2019). "Россия и Иран в сирийском урегулировании: стратегическое партнерство или тактический союз?", **Власть**, No.1, pp.279-287.
47. Васецова Елена Сергеевна (2016). "Россия и Израиль в сирийском кризисе", **Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Политология**, No.2, pp. 7-14.
48. ббаринасир, Хасан Реза (2020). "Иран и израиль Во Внешней политике россии: огран и чения на пути сотрудн и чества". **Сравнительная политика**, vol.11, No.1, pp. 44-64
49. Жильцов, Сергей Сергеевич (2016), "Сотрудничество России и Ирана в Каспийском регионе: итоги и перспективы". **Вестник Российского университета дружбы народов. Серия: Международные отношения**, No.4, pp. 628-642.
50. Клепиков, Станислав Сергеевич (2016). "Гражданская война в Сирии (2011-2015 гг.) и позиции России и Ирана". **Историческая и социально-образовательная мысль**, vol.8, No.3-1, pp.45-48
51. Косач Григорий Григорьевич, Филоник Александр Оскарович, & Мелкумян Елена Суреновна (2017). "Российско-саудовское политическое взаимодействие". **Вестник МГИМО Университета**, vol.4, No. 55, pp. 127-138.
52. Мирван, И. (2011). "Иран и россия. **Россия и мусульманский мир**", No.6, pp.104-108.
53. Трушин, Михаил Сергеевич (2019). "Международное положение ирана и интересы россии". **Контентус**, vol.3, No.80, pp. 73-86.
54. Сафаргалеев. И (2019). "Сотрудничество России и Саудовской Аравии в нефтегазовой сфере и религиозный фактор". **Геоэкономика энергетики**, vol.6, No.2, pp. 187-195.